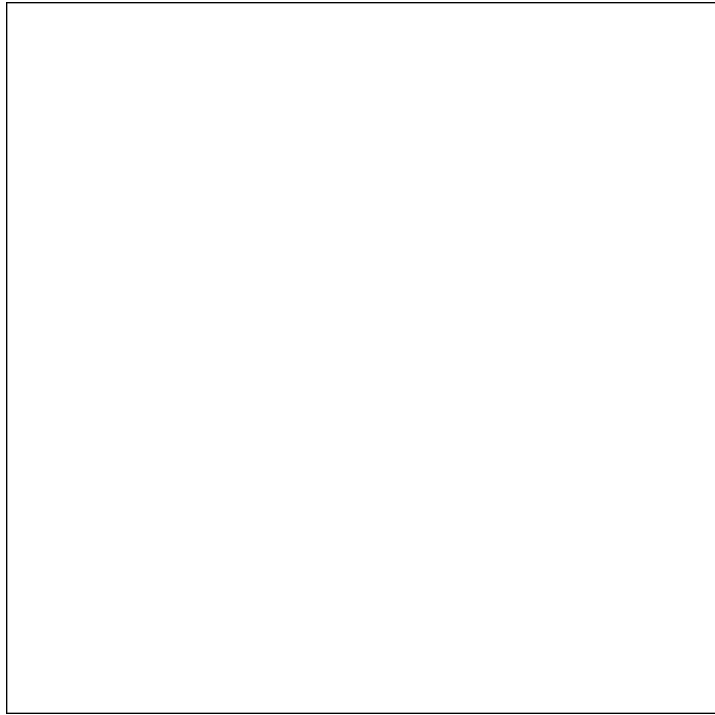




(uten bilder)

persisk  
niva 2

Humphreys Odunga  
Zablon Alex Nguku  
Marzieh Mohammadian Haghighi



تاپ، فرۆشپوهه ي موز

# Barnebøker for Norge

[barnebok.no](http://barnebok.no)

تاپ، فرۆشپوهه ي موز

Skrevet av: Humphreys Odunga

Illustrert av: Zablon Alex Nguku

Oversatt av: Marzieh Mohammadian Haghighi

Denne fortellingen kommer fra African Storybook ([africanstorybook.org](http://africanstorybook.org)) og er videreformidlet av Barnebøker for Norge ([barnebok.no](http://barnebok.no)), som tilbyr barnebøker på mange språk som snakkes i Norge.

Dette verket er lisensiert under en Creative Commons

[Navngivelse 4.0 Internasjonal Lisens.](https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/deed.no)

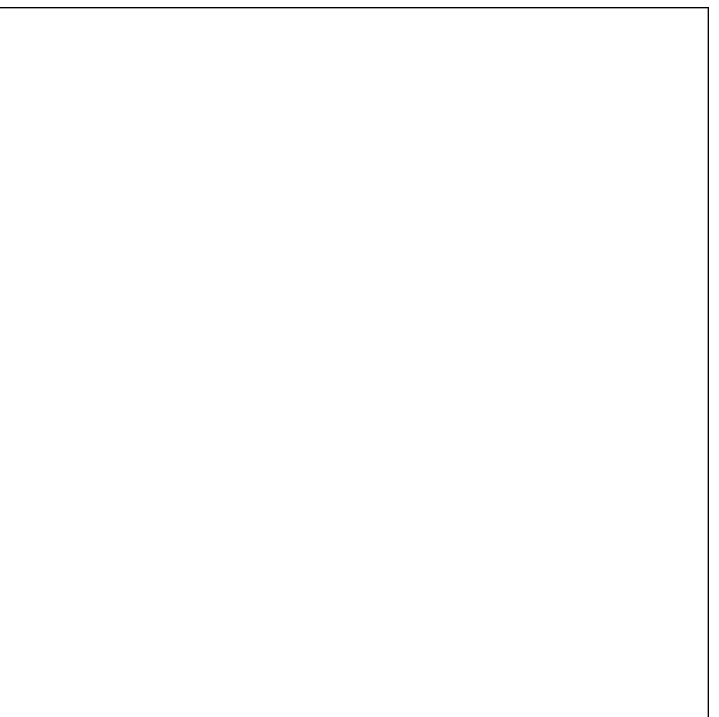
<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/deed.no>





تام پک صندوق موزهای رسیده با خود حمل  
می‌گردد.

تا م به فریاد رسیده است و موزها را می‌خورند



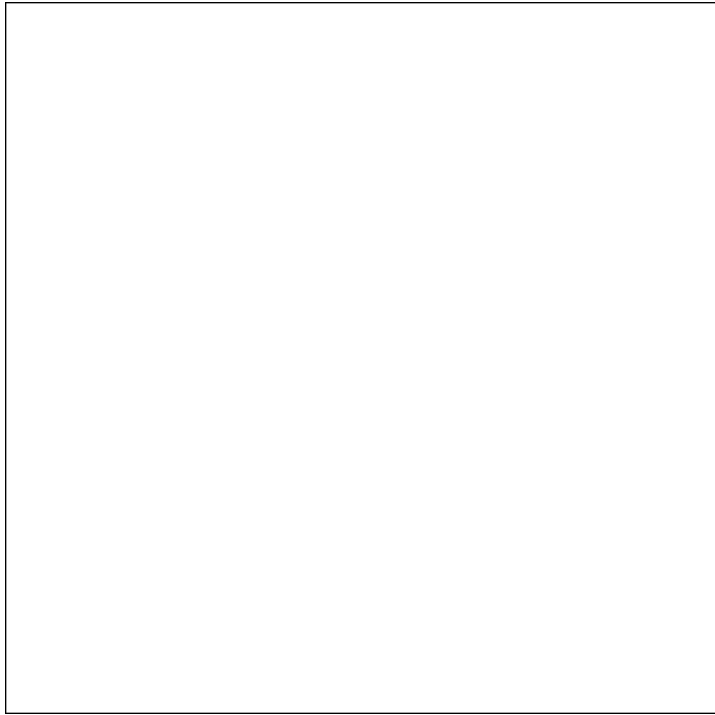


مردم در فروشگاه در حال خریدن میوه بودند.

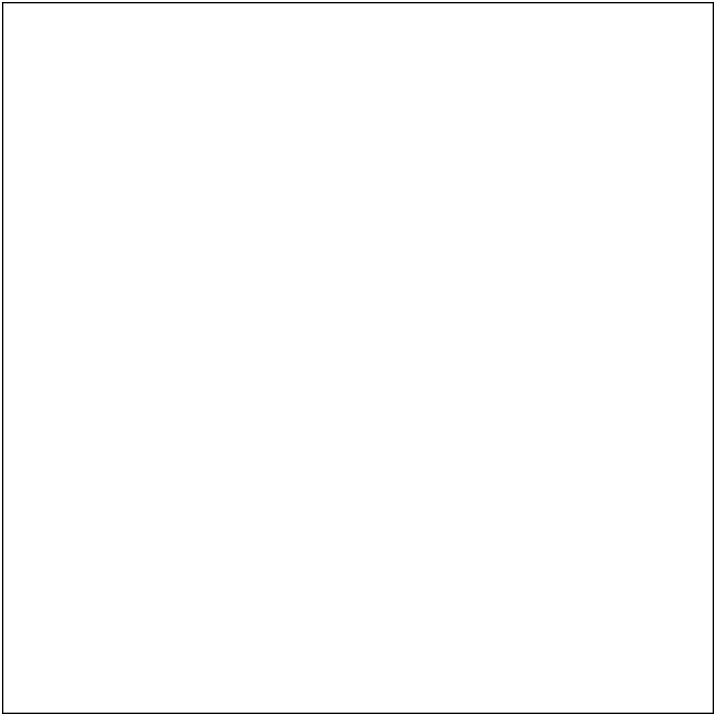


تام صندوق را روی سرش قرار داد و به خانه رفت.

در آنها را خرید و نان و شکر، بنون صام تام سیش  
 گذاشت. صدوقش



می دادند که از زن ها میوه بخزند.  
 آنها تر جیح نام نمی خرید. آنها تر جیح  
 ولی هتکس از موزه های نام نمی خرید.



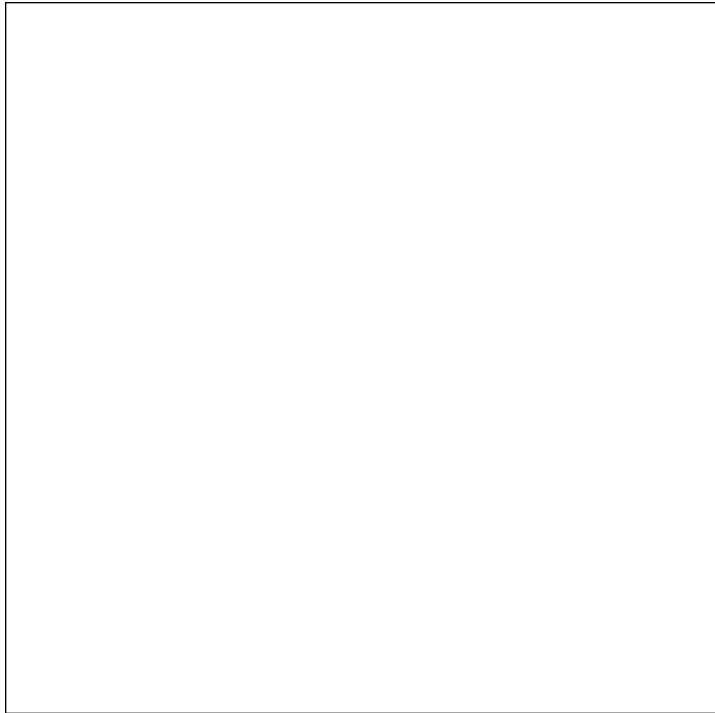


مَرْدُم می گُفتند در جامعِه یِ ما، فَقط زَنها میوه  
می فُروشند. مَرْدُم می پُرسیدند، "او چگونِه مَردی  
اَسْت؟"

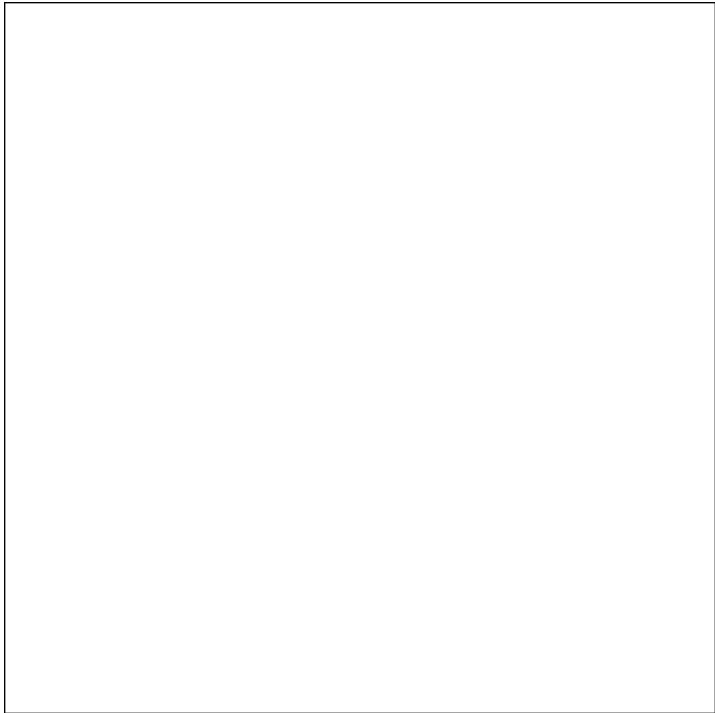


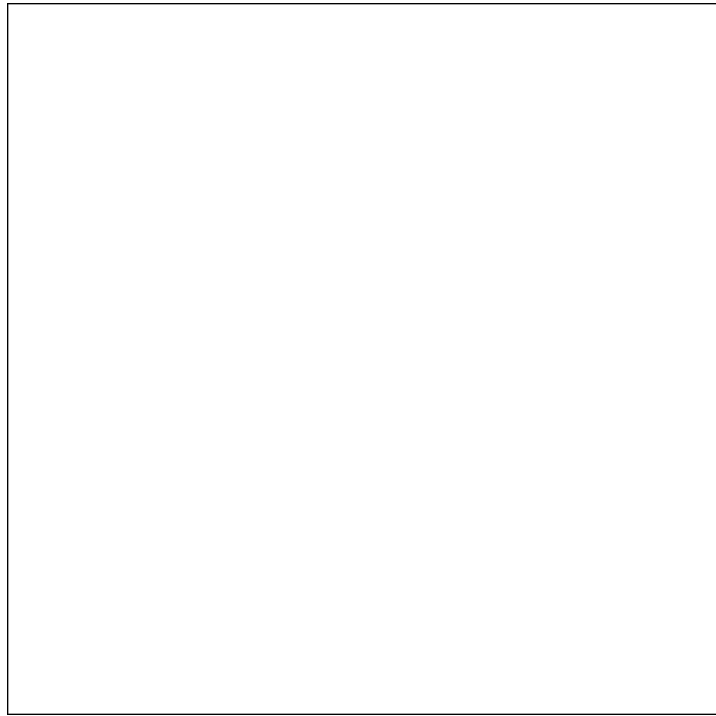
خِیلی زود، صَندوق خالی شُد. تام پول هایِی کِه به  
دَسْت آورِدِه بود را شُمُرد.

مردم بیشتری به سمت عرفه آمدند. آنها موزه‌ای  
تأم را خریدند و آنها را جودند.

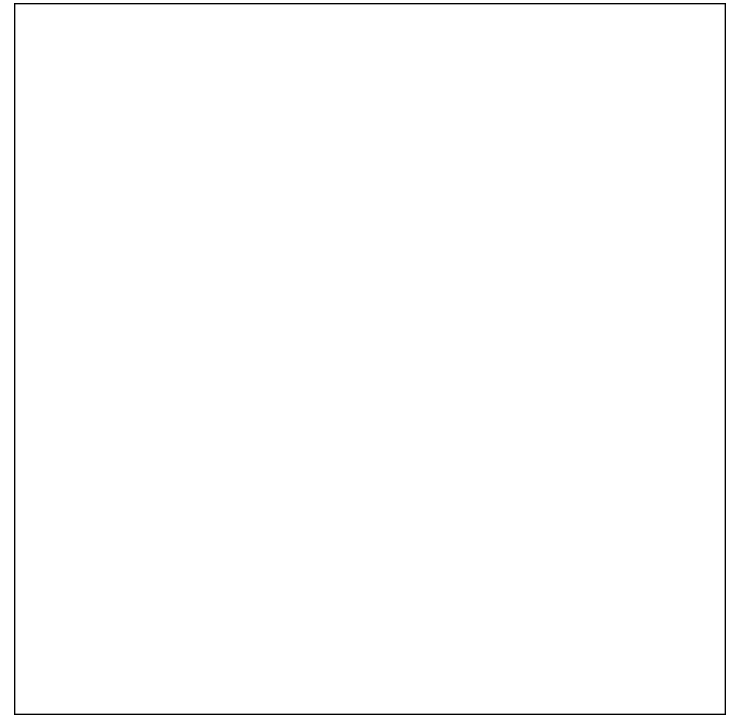


موزه‌ای مرا "موزه‌ای مرا" صدا زد، او صدای رسیده‌ی رستنی را خریدار  
تأم تسلیم نشد. او صدای رسیده‌ی رستنی را خریدار





زَنی پِک دَسْتِه اَز موزها را اَز صَندوق بَرداشت. او با  
دِقَّت بِه موزها نِگاه کَرْد.



آن زَن موزها را خَرید.